

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی لزوم امام‌زمان‌شناسی

افزون بر امام‌شناسی به شکل عام

ریحانه شریعتی نیاسر^۱

۱. سطح ۲، مدرسه علمیه حضرت آمنه (س)، malekzadeh121@gmail.com

چکیده

این پژوهش، به توضیح مستدل و مؤکد این نکته می‌پردازد که: از نگاه اسلام، شناخت متمرکز بر امام معاصر، دارای موضوعیت و اهمیتی ویژه است و نمی‌توان با امام‌شناسی به شکل عام و شناخت ائمه به شکل کلی و یا امام‌شناسی به شکل خاص اما نسبت به امامان غیر معاصر، از آن مستغنی گردید. پس اگر نسبت به اصل امامت، به عنوان یک اصل اعتقادی، و شرط لازم برای تشیع، آگاهی و معرفت خوبی داشته باشیم، همچنین یکایک امامانی که امام عصر حاضر به شمار نمی‌آیند را هم بشناسیم، باز هم موظفیم برای شناخت ویژه نسبت به امام حاضر در زمان خویش، به عنوان شرط لازم تشیع، کوشش نماییم. معرفت تام و کافی، هنگامی به دست می‌آید که امام زمان شناسی تحقق یابد. در خور ذکر است که پژوهش انجام شده، یک بحث کُبروی در زمینه امام زمان شناسی است و نه یک بحث صغروی و مصداقی که در شمار بحث‌هایی درباره حضرت مهدی (عج) قرار گیرد. این پژوهش، به صورت توصیفی و تحلیلی و با روش تحقیق کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

کلید واژگان

امام - امام زمان شناسی - امام‌شناسی خاص - امام‌شناسی عام

مقدمه

یکی از مسائلی که از احادیث و روایات اسلامی استفاده می‌شود لزوم امام زمان شناسی و تأکید خاص بر شناخت، انس، ارتباط و پیروی از امام زمان است. مطالعه این ادله روایی نشان می‌دهد که از منظر اسلام، شناخت امام زمان، به صورتی جداگانه و مستقل از شناخت همه امامان موضوعیت دارد و امام زمان شناسی، به عنوان رکن و شرطی مستقل از شناخت کلی امامان مورد نظر اسلام بوده است.

چه بسا اشخاصی که مخالفت و ضدیتی را با اصل امامت ابراز نمی‌کنند، ولی تحت تأثیر پاره‌ای عوامل همچون حسادت، کینه، عداوت شخصی، تکبر و خودبرتربینی، منافع مالی، مصالح حزبی و ... حاضر به پذیرش مصداق نمی‌شوند. به همین خاطر ملاحظه می‌کنیم که اشخاصی به ظاهر مسلمان و حتی مدعی تشیع و با این ادعا که اصل امامت و رهبری الهی که از عقائد پایه‌ای در مذهب شیعه است را کاملاً قبول دارند، ولی با انکار امام زمان خویش و نشناختن و پیروی نکردن از ایشان، از صراط مستقیم خارج شدند و هم خود به شقاوت ابدی دچار گردیدند، و هم، با بنیاد نهادن برخی فرقه انحرافی در جهان تشیع، جمع زیادی را به دنبال خود به بیراهه و گمراهی کشاندند.

تاکنون درباره امام‌شناسی، آثار فراوانی در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه منتشر گردیده است. شماری از این آثار، درباره امام‌شناسی به صورت عام است، و بسیاری دیگر به امام‌شناسی خاص، ولی مصداقی و ناظر به شخصیت و تاریخ زندگانی یک امام مشخص پرداخته و امامی خاص را معرفی نموده است. از جمله آثاری که در زمره پژوهش‌های مربوط به امام‌شناسی خاص به صورت مصداقی و صغروی دسته‌بندی می‌گردند آثاری درباره مهدویت، یعنی درباره امام زمان حاضر است، که در این پهنه هم، محتواهای علمی و ترویجی نسبتاً فراوانی تولید و عرضه شده است.

اما آنچه تا حدودی جایخ خالی به نظر می‌رسد بحث کبروی درباره امام زمان شناسی و ارائه پاسخ به پرسش از چیستی، چرایی و چگونگی امام زمان شناسی و تعیین حدود و ثغور چنین مطالعه و پژوهشی است؛ امری که پژوهش حاضر، تلاش دارد به آن بپردازد.

در این نوشتار، نخست به مفهوم‌شناسی و بیان مراد از امام، امامت، امام زمان و شناخت می‌پردازیم. سپس خداشناسی و ارزش و جایگاه آن در اسلام و نقش‌گایی آن را برای آفرینش انسان مورد بررسی قرار می‌دهیم. آنگاه بحث از امام‌شناسی را با تأکید بر اینکه امام‌شناسی بهترین طریق و مقدمه برای خداشناسی است آغاز می‌کنیم و با ارائه تقسیمات متعددی از امام‌شناسی ادامه می‌دهیم. سرانجام، به تفصیل از امام زمان شناسی، لزوم آن و ادله این لزوم بحث می‌کنیم و به برخی از مصادیق انحراف در زمینه امام زمان شناسی اشاره می‌نماییم.

مفهوم‌شناسی

امام و امامت

معنای لغوی:

کلمه «امام»، اسم مصدر و از ریشه «أَمَّ» است که به معنای قصد کردن و توجه کردن می‌باشد. کلمه امام در زبان عربی به معنای رهبر، پیشوا، معلم، جاده، بخشی از سرزمین و ریسمان بنایی به کار رفته است^۱؛ ولی مشهورترین و پرکاربردترین معانی آن، همان رهبر و پیشوا می‌باشد.

معنای اصطلاحی:

منظور از معنای اصطلاحی امام در بحث حاضر، همان معنای کلامی امام است که بنا بر عقیده شیعه، اولاً و بالذات بر جانشینان معصوم و منصوب پیامبر (ص) اطلاق می‌گردد.

محقق لاهیجی در تعریف امام و امامت می‌گوید:

«امامت، ریاستی است بر جمیع مکلفین در امور دنیا و دین بر سبیل خلیفگی

از پیامبر»^۲

۱. الجوهری، صحاح اللغة، ج ۵.

۲. لاهیجی، سرمایه ایمان، ص ۱۰۷.

جرجانی نیز در این زمینه می‌گوید:

«الأمامة رئاسة عامة في أمور الدين و الدنيا»^۱

امامت، ریاست عامه در امور دین و دنیا است.

امام زمان

هر یک از امامان، دارای یک دوره زمانی امامت و ولایت بوده‌اند؛ دوره‌ای که پیشوایی الهی از امام قبلی به آنان منتقل می‌گردد و تا پایان عمر، عهده‌دار این مسؤولیت بودند. دوره امامت و ولایت هر امام، بازه زمانی میان رحلت امام پیشین تا رحلت همین امام است.

هر امام در دوره امامت خویش، به عنوان «امام زمان» شناخته می‌شود. امام هر زمان، حجت و ولی خدا بر همه خلائق در آن زمان است.

شناخت

در این مقاله، سخن از لزوم شناخت امام زمان، علاوه بر شناخت امام به صورت عام است، به همین خاطر باید اشاره‌ای هم به مفهوم شناخت داشته باشیم.

معنای لغوی:

فرهنگ فارسی عمید درباره شناخت نوشته است:

«اسم مصدر یا مصدر مرخم. شناختن، شناسایی، آشنایی، فهم و دریافت، علم

و معرفت»^۲

۱. جرجانی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۴۵.

۲. عمید، فرهنگ فارسی عمید، توضیح واژه شناخت.

معنای اصطلاحی:

کلمه شناخت، معادل کلمه معرفت در زبان عربی است و معمولاً از این امر، در دانشی به نام «معرفت‌شناسی» بحث می‌شود. معرفت‌شناسی را به لاتین، اپیستمولوژی^۱، و به عربی، نظریه المعرفة می‌گویند. در این دانش از امکان حصول شناخت، انواع شناخت، راه‌های دستیابی به شناخت، قلمرو شناخت، میزان اعتبار و ارزشمندی شناخت، یعنی ارزش واقع‌نمایی آن که به معنای درجه اعتمادی است که می‌توان به یک شناخت برای کشف واقعیت داشت و امور دیگری از این دست بحث می‌شود.^۲

در مقاله حاضر، کلمه شناخت و معرفت، به همان معنای لغوی و عرفی مورد نظر بوده است.

خداشناسی

بزرگ‌ترین و پر اهمیت‌ترین حقیقت در هستی، بلکه تنها حقیقت اصیل هستی که تمام عالم کون و تکوین و جهان ماده و معنا، حدوثاً و بقاءً، قائم و وابسته به آن حقیقت است، آفریننده و پروردگار هستی، حضرت الله، جلّ و علا، است. و طبعاً معرفت و شناختی که به خداوند تعلق گیرد برترین معرفت‌ها و شناخت‌ها می‌باشد. در همین زمینه، امیر المؤمنین امام علی (ع) می‌فرماید:

«معرفة الله سبحانه أعلى المعارف»^۳

معرفت خدای سبحان، والاترین معرفت‌هاست.

۱. Epistemology/ Theory of knowledge.

۲. ملک‌زاده، نظام مدیریت دانش و طبقه‌بندی علوم با رویکرد اسلامی، ص ۵۴.

۳. شرح فارسی غرر و درر، ج ۶، ص ۱۴۸، ح ۹۸۶۴، نقل از بنی هاشمی، معرفت امام عصر (ع)، ص ۲۸.

از دید دین مبین اسلام، پایه و مایهٔ عبادت، عبودیت و بندگی پروردگار جهانیان، شناخت و معرفت اوست، لذا امام رضا (ع) می‌فرماید:

«أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ»^۱

اساس و پایهٔ بندگی خدا، شناخت اوست.

خداشناسی: هدف از خلقت انسان

مشهورترین آیه درباره هدف از خلقت انسان، همچنین جن، این آیه است:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۲

جن و انسان را نیافریدم مگر برای آنکه عبادت خدا را به جای آورند.

پس هدف خلقت و آفرینش انسان بر اساس ای آیه از کلام الله مجید، بندگی انسان در برابر خدا و عبادت و پرستش پروردگار بوده است؛ این از یک سو.

اما از سوی دیگر، پیش از این در نورگفته‌ای از ثامن الحجج، امام علی بن موسی الرضا (ع)، خواندیم:

«أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ»^۳

اساس و پایهٔ بندگی و عبادت خدا، شناخت اوست.

۱. صدوق، التوحید، باب التوحید و نفی التشبیه، ح ۲.

۲. ذاریات: ۵۶.

۳. صدوق، التوحید، باب التوحید و نفی التشبیه، ح ۲.

پس بدون خداشناسی، خداپرستی به صورتی درست، مطلوب و مقبول، ممکن نیست. همین مطلب، به روشنی در کلامی نورانی حضرت سید الشهداء، امام حسین (ع)، که به وسیله امام صادق (ع) نقل شده، آمده است:

«خَرَجَ الْحُسَيْنُ ابْنُ عَلِيٍّ (عَلَيْهِمَا السَّلَام) عَلَى أَصْحَابِهِ، فَقَالَ:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ، مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ.»^۱

امام حسین (ع) بر اصحاب خویش وارد شد و فرمود:

ای مردم! خداوند بندگان را جز برای آنکه او را بشناسند نیافرید. پس اگر او را بشناسند پرستش می‌کنند، و اگر او را پرستیدند به وسیله پرستش او از پرستش دیگران بی‌نیاز می‌گردند.

بر اساس حدیث امام حسین (ع)، که به نوعی در جایگاه مبین آیه شریفه قرار دارد، می‌توان نتیجه گرفت که خداشناسی، هدف اصلی و غایی از خلقت و آفرینش بشر بوده است (مَخْلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ) و عبادت، از پیامدها و نتایج طبیعی این معرفت است.

در عین حال، حتی اگر بر مبنای آیه کریمه، عبادت خدا را هدف از خلقت انسان بدانیم، باز هم، معرفت الله و خداشناسی، پایه و اساس عبادت و بندگی خدا و مقدمه ضروری و غیر قابل جایگزینی برای دستیابی به این هدف (عبادت و بندگی خدا) است.

البته در آیه کریمه‌ای دیگر، به صراحت، خداشناسی و علم و معرفت انسان نسبت به دو صفت از صفات الهی که عبارتند از «قدرت فراگیر و بی‌حد و حصر خداوند» و «علم فراگیر و بی‌حد و حصر خداوند» هدف از آفرینش آسمان‌ها و زمین معرفی شده است:

۱. علل الشرائع، ص ۹؛ محدث قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۸۰.

«الله الذی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ

الله علی کلّ شیءٍ قَدِیرٌ وَ أَنَّ اللهَ قَدْ أَحَاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْمًا»^۱

خداوند، همان کسی است که هفت آسمان و از زمین نیز مانند آنها را آفرید، امر او پیوسته در میان آنها فرود می‌آید [و تدبیرش در آسمان‌ها و زمین به اجرا درمی‌آید] تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و اینکه علم خدا بر همه چیز احاطه دارد.

واضح است که شناخت این دو صفت از صفات الهی، منطقی، مسبوق به معرفت نسبت به اصل وجود خداوند است.

امام‌شناسی، بهترین طریق و مقدمه برای خداشناسی

مخلوقات مادی به لحاظ رتبه وجودی، از پایین به بالا، به ترتیب عبارتند از:

۱. جمادات (موجودات بی‌جان)

۲. نباتات (گیاهان)

۳. حیوانات

۴. انسان‌ها



همه مخلوقات، آیت و نشانه وجود، علم، قدرت و سایر صفات الهی هستند. قرآن حکیم نیز برای اثبات وجود خدا، ما را به توجه به جهان خلقت و مظاهر آفرینش خداوند در هستی دعوت می‌کند.

۱. طلاق: ۱۲.

هر مخلوقی متناسب با مرتبه وجودی و عظمت و کمال خویش، نشان‌دهنده بخشی از صفات الهی است. همچنین هر چه مخلوقی، عظیم‌تر و کامل‌تر باشد، آیت و نشانه بهتر و کامل‌تری برای وجود، عظمت و کمال مطلق خداوندی است.

در نتیجه، نباتات (گیاهان) بیش از جمادات، و حیوانات بیش از نباتات، و انسان‌ها بیش از حیوانات، می‌توانند نشانگر اصل وجود و صفات کمالیه خالق و پروردگار عالم باشند.

حال، بر همین قیاس، آشکار می‌گردد که باز در میان انسان‌ها نیز، آن افرادی که نسبت به همگان، از کمال بالاتری برخوردار باشند و فضل و شرف آنها نه تنها بیش از موجودات مادی از قبیل جمادات، نبات، حیوان و انسان باشد، بلکه از همه ما سیوی الله برتر باشند، وجود چنین افرادی از نوع بشر، بیشترین سطح از نشانگری را نسبت به ذات ربوبی دارد و شناخت و معرفت آنان می‌تواند بهتر از هر طریق و مقدمه دیگری، انسان را به خداشناسی برساند.

روشن است که این افراد برتر در نوع بشر، عبارتند از رسول الله، حضرت محمد مصطفی (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، که به جهت آنکه آنان همگی رهبران الهی و پیشوایان راستین دین و دنیا هستند، همه را امام می‌نامیم، و امام‌شناسی را بهترین و کامل‌ترین طریق و مقدمه برای خداشناسی می‌خوانیم؛ همچنان که خداشناسی نیز بر اساس بیان نورانی امام حسین (ع) که صدر آن را پیش‌تر از نظر گذرانیم، مقدمه عبادت و عبودیت خداوند است.

و اینک، متن کامل حدیث امام حسین (ع) به نقل از نواده ارجمندشان، امام صادق

(ع):

«خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (عَلَيْهِمَا السَّلَام) عَلَيَّ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ، مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، فَإِذَا

عَبَدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ.

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ:

یابن رسول الله (صلى الله عليه و آله)، بأبي أنت و أمي، فما معرفة الله؟

قال:

معرفة أهل كل زمان إمامهم الذي تجب عليهم طاعته^۱

امام حسین (ع) بر اصحاب خویش وارد شد و فرمود:

ای مردم! خداوند بندگان را جز برای آنکه او را بشناسند نیافرید. پس اگر او را بشناسند پرستش می‌کنند، و اگر او را پرستیدند به وسیله پرستش او از پرستش دیگران بی‌نیاز می‌گردند.

شخصی از امام [حسین (ع)] پرسید:

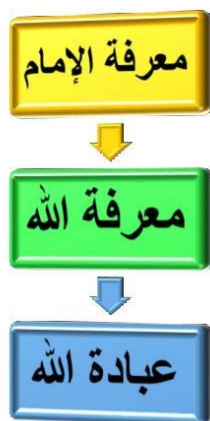
ای فرزند پیامبر خدا، که پدر و مادرم به فدایت باد، معرفت الله (شناخت خدا)

چیست؟

[امام حسین (ع) در پاسخ به او] فرمود:

شناخت اهل هر زمانی نسبت به امامشان که اطاعت از او بر آنان واجب است.

۱. صدوق، علل الشرائع، ص ۹؛ محدث قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۸۰.



ائمه و اهل بيت (ع)، برترین بندگان و مخلوقات خدا از نظر معنوی، روحانی و نورانی، آیات عظمای الهی، بزرگ‌ترین آیه و نشان‌دهنده‌ترین نشانه ذات اقدس اله و صفات باری تعالی هستند. پس همچنان که دانستیم، کاملاً طبیعی است که شناخت نورانی و روحانی این بندگان و مخلوقات عظیم الشأن الهی، قهراً منجر به شناخت خدا گردد؛ و در نتیجه، مبالغه نیست که با لحاظ این منجر شدن قهری و ملازمه‌ای که در میان این دو شناخت وجود دارد، امام‌شناسی را عملاً مساوق با خداشناسی بدانیم.

امامان معصوم (ع) نیز خود فرموده‌اند:

«مَنْ عَرَفَنَا فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ»^۱

هر کس ما را شناخت، همانا خدا را شناخت.

تازه این مقدار، معرفت نسبت به امام از جهت حقیقت وجودی و ملکوتی اهل بیت (ع) و از جهت تکوین و صفاتی است که خداوند به فضل خویش و بر پایه حکمت بالغه‌اش در وجود امام قرار داده است. اما خداشناسی و معرفت الهی که از طریق امام‌شناسی حاصل

۱. صدوق، الأمالی، ص ۷۵۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۲۸.

می‌شود، جنبه دیگری هم دارد که عبارت است از شناخت خدا از طریق معارف اهل بیت (ع) و تعالیم ائمه اطهار (ع).

باید امام را بشناسیم تا بدانیم به سراغ چه کسی باید برویم و دینمان، که اصل، اساس و پایه آن خدانشناسی است، را از چه کسی دریافت نماییم. لذا علاوه بر احادیث قبلی که از آنها نیز این جنبه از مقدمیت و طریقت امام‌شناسی برای خدانشناسی قابل استفاده است، در کلمات دیگری که از آن ذوات مقدسه صادر شده است نیز می‌خوانیم: «بِنَا عُبْدَ اللَّهِ وَ بِنَا عُرْفَ اللَّهِ».

تقسیم امام‌شناسی به عام و خاص

در علم کلام و در اباحت عقائدی، برای بحث از نبوت، معمولاً آن را به عامه و خاصه تقسیم می‌کنند.^۱

این تفکیک در نزد متکلمانی که از یک سو به تعدد انبیای الهی اعتقاد دارند و از سوی دیگر، خود پیرو آیین یکی از آنان هستند، امری معقول و رایج است؛ زیرا در بخش اول به مسائل مشترک پیامبران می‌پردازند و در بخش دوم، درباره ویژگی‌های پیامبر خود بحث می‌کنند.^۲

به نظر می‌آید این تقسیم برای بحث از امامت و امام‌شناسی نیز تقسیم مناسب و راهگشایی باشد. پس برای معرفت الامام و امام‌شناسی، دو قسم و دو سطح از بحث در نظر می‌گیریم:

۱- امام‌شناسی عام

۲- امام‌شناسی خاص

۱. ملک‌زاده، پیام‌ده، پیامبر، پیام، ص ۷۸.

۲. سعیدی مهر، آموزش کلام اسلامی، ج ۲، ص ۱۴.

امام‌شناسی عام

امام‌شناسی عام، امام‌شناسی بالوصف است. در این نوع یا سطح از امام‌شناسی به سراغ امامی خاص نمی‌رویم بلکه مجموعه‌ای از مسائل کلی درباره امامت و جهات مشترک میان امامان و پیشوایان الهی در ذیل این عنوان به بحث گذاشته می‌شوند.

امام‌شناسی خاص

امام‌شناسی خاص، امام‌شناسی و معرفت‌الامام بالاسم و الشَّخْص است. یعنی در اینجا یک شخص خاص با تعین خارجی، با اسم و رسمی معین، با صدق بر یک فرد مشخص بیرونی در زمانی خاص، که به لحاظ جسمی و زیست در جهان مادی و در نشئه ناسوت، زمان‌مند و مکان‌بند است، به عنوان امام معصوم، مورد شناسایی و متعلق معرفت قرار می‌گیرد.

تقسیمات امام‌شناسی خاص

پس از فراغت از تقسیم بحث معرفت‌الامام و امام‌شناسی، به عام و خاص، می‌توان برای امام‌شناسی خاص هم دو قسم در نظر گرفت:

۱. شناخت امام غیر معاصر: مانند شناخت یکی از امامانی که در زمان‌های

گذشته بوده و به شهادت رسیده‌اند.

۲. شناخت امام عصر حاضر (امام زمان‌شناسی)

همچنین بحث در زمینه معرفت امام معاصر یا امام زمان‌شناسی را هم می‌توان به نوبه

خود به دو بحث تقسیم نمود:

(۱) بحث گُبروی

(۲) بحث صغروی

در بحث گبروی، اصل امام زمان شناسی و چیستی و حدود و ثغور چنین مطالعه و پژوهشی، بررسی می‌گردد و ضرورت و ادله آن بیان می‌شود. به عبارت دیگر، در بحث گبروی، خود «شناخت امام معاصر» و «امام زمان شناسی» به عنوان یک موضوع یا مسأله، مورد مطالعه قرار می‌گیرد و تلاش می‌شود پاسخی برای پرسش از چیستی، چرایی و چگونگی آن پیدا و عرضه شود.

اما بحث صغروی در اینجا، متکفل ورود مصداقی به بحث امام زمان شناسی و شناخت امام موجود در عصر حاضر است. در بحث صغروی، پژوهشگر درباره امام زمان خویش، که بازه زمانی حیات آن پژوهشگر، معاصر با دوره امامت و ولایت آن امام است به مطالعه، بررسی و معرفت‌یابی می‌پردازد. به طور مثال، در عصر حاضر، با توجه به اینکه امام این زمان، حضرت مهدی موعود، حجت بن الحسن العسکری (عج) است، بحث صغروی در زمینه امام زمان شناسی برای ما، بحثی در حوزه مهدویت خواهد بود.

شایان تذکار است که پژوهش حاضر و نوشتار پیش رو، یک بحث گبروی در عرصه امام زمان شناسی می‌باشد.

ادله لزوم امام زمان شناسی، افزون بر امام شناسی عام و شناخت سایر ائمه

در ادامه، شماری از احادیث، روایات و نورگفته‌های معصومین (ع) را به عنوان دلائلی واضح و محکم در مورد لزوم امام زمان شناسی و تأکید ویژه بر این امر در دین مبین اسلام متذکر می‌شویم.

حدیث امام حسین (ع)

پیش‌تر، دو مرتبه به تناسب بحث‌های گذشته در محضر مبارک نورگفته حسینی به نقل از امام صادق (ع) در مورد فلسفه آفرینش بودیم. اما اکنون، وقت آن رسیده است که به شکل خاص از این حدیث بهره بگیریم و بر نکته مهمی که ایشان درباره امام‌شناسی به عنوان حقیقت خداشناسی، مورد تأکید قرار داده‌اند تمرکز و تأمل نماییم. همان‌گونه که در بخش دوم این حدیث ملاحظه کردیم، پس از بیان امام حسین (ع) درباره هدف از خلقت انسان که عبارت است از خداشناسی، شخصی از ایشان پرسید:

يا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، بَأَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي، فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟

ای فرزند پیامبر خدا، که پدر و مادرم به فدایت باد، معرفت الله (شناخت خدا) چیست؟

و امام حسین (ع) پاسخ داد:

مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامِهِمُ الَّذِي تَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ^۱

شناخت اهل هر زمانی نسبت به امامشان که اطاعت از او بر آنان واجب است.

همان‌طور که به آشکاری مشاهده می‌گردد امام حسین (ع) به صورت کلی نمی‌فرماید «شناخت امامان» بلکه با گفتن عبارت «شناخت اهل هر زمانی نسبت به امامشان» مشخصاً از «امام زمان» نام می‌برد و بر امام زمان شناسی به عنوان حقیقت خداشناسی و هدف از خلقت انسان تأکید می‌ورزد.

از همین تأکید اختصاصی بر شناخت امام زمان، کاملاً فهمیده می‌شود که صرف امام‌شناسی کافی نیست، بلکه امام زمان شناسی لازم است.

حدیث شناخت امام زمان و تسلیم در برابر وی

۱. علل الشرائع، ص ۹؛ محدث قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۸۰.

حدیث دومی که بر لزوم امام زمان شناسی به شکل خاص، افزون بر امام شناسی عام، دلالت کاملاً واضحی دارد، این سخن از ائمه (ع) است:

«لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ، وَ رَسُولَهُ، وَ الْأَئِمَّةَ كُلَّهُمْ، وَ إِمَامَ زَمَانِهِ، وَ يَرُدَّ

إِلَيْهِ وَ يُسَلِّمَ لَهُ»^۱

بنده، مؤمن نیست مگر اینکه خدا، پیامبرش، همه امامان و امام زمانش را بشناسد، و در امور از او پیروی کند و تسلیمش باشد.

جالب است که در این حدیث، پس از اشاره به شناخت همه امامان، به صورتی جداگانه از شناخت امام زمان یاد می‌شود و امام زمان شناسی، به عنوان رکن و شرطی مستقل از شناخت کلی امامان مطرح می‌گردد، با اینکه امام زمان هم یکی از امامان است و شناخت همه ائمه، شامل شناخت امام زمان هم می‌شود ولی در عین حال، امام زمان شناسی به طور خاص مورد اشاره قرار می‌گیرد.

روشن است که در این ذکر خاص، پس از عام، دلالت ظاهری بر اهمیت این امر خاص که مخصوص به ذکر گردیده است وجود دارد.

حدیث سلسله الذهب

حدیث مهم دیگری که در این باب وجود دارد و می‌تواند به عنوان یکی از ادله تأکید دین مبین اسلام بر امام زمان و امام زمان شناسی به شکل خاص، افزون بر امامت و امام شناسی عام، مورد استفاده قرار گیرد، حدیث معروف و بسیار پر ارجح سلسله الذهب است.

حدیث «سلسله الذهب» (زنجیره زرین) را امام رضا (ع) در نیشابور فرمود. این حدیث که همه راویان آن امامان معصومانند تا به پیامبر (ص) و جبرئیل و سرانجام به خداوند می‌رسد،

۱. کلینی، أصول الكافي، كتاب الحجّة، باب معرفة الإمام و الردّ إليه، ح ۲، عن أحدهما (امام باقر علیه السلام، یا امام صادق علیه السلام).

را علما و محدثان بسیاری، اعمّ از شیعه و سنی، و از جمله شیخ صدوق (ره) نقل کرده‌اند. همچنین تعداد راویانی که این حدیث را مستقیماً از امام رضا (ع) شنیدند، نوشتند و نقل کردند را حدود بیست هزار نفر گفته‌اند.^۱

در نقل شیخ صدوق (ره) در کتاب «التوحید» آمده است که اسحاق بن راهویه می‌گوید: وقتی امام رضا (ع) در سفر به خراسان به نیشابور رسید، پس از آنکه اراده کرد به سوی مأمون کوچ کند، مُحدِّثان جمع شدند، و عرض کردند: ای فرزند پیامبر خدا (ص) از شهر ما می‌روید و برای استفاده ما حدیثی بیان نمی‌کنید؟ پس از این تقاضا، حضرت سرش را از کجاوه بیرون آورد و فرمود:

شنیدم از پدرم موسی بن جعفر (ع) که فرمود شنیدم از پدرم جعفر بن محمد (ع) که فرمود شنیدم از پدرم محمد بن علی (ع) که فرمود شنیدم از پدرم علی بن الحسین (ع) که فرمود شنیدم از پدرم حسین بن علی (ع) فرمود شنیدم از پدرم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) که فرمود شنیدم از پیامبر خدا (ص) که فرمود شنیدم از جبرئیل که فرمود شنیدم:

«الله جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي.

قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا:

بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»^۲

... خداوند جل جلاله می‌فرماید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دژ من است، پس هرکس که در دژ من وارد شود، از عذابم در

امان است.

۱. پیشوائی، سیره پیشوایان، ص ۴۹۴.

۲. صدوق، التوحید، ص ۲۵.

چون مرکب به راه افتاد، [امام رضا (ع)، بار دیگر] فرمود:

[البته] با شرایطش و من جزء شرایط آن هستم.

در این حدیث شریف نیز ملاحظه می‌گردد که امام رضا (ع) بر خود که امام زمان است به عنوان شرط توحید یاد می‌کند و مثلاً نمی‌فرماید: «و الإمام من شروطها» یا «و الأئمة من شروطها»، بلکه می‌فرماید: «و أنا من شروطها».

حدیث موت جاهلیت

اما مشهورترین حدیث در این باب، که فریقین آن را نقل کرده‌اند، این حدیث است:

قال رسول الله (ص):

«مَن مات و لم يعرف إمامَ زمانه مات ميتة جاهلية»

هر کس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته است به مرگ جاهلیت مرده است.

دلالت و ظهور این حدیث نیز بر مدّعا، واضح‌تر از آن است که نیازمند توضیحی باشد. و همان‌طور که گفتیم این حدیث را شیعه و سنی به نقل از پیامبر خدا (ص) نقل کرده‌اند. علامه امینی در کتاب گرانسنگ الغدیر، جلد ۱۰، صفحه ۳۵۸ تا ۳۶۲، درباره این حدیث بحث کرده و منابع فراوانی، به خصوص از اهل سنت برای آن ذکر کرده است.

بحث مصداقی و صُغروی درباره انحراف در زمینه امام زمان شناسی

با آنکه بحثی که در این مقاله در پی به انجام رساندنش بودیم یک بحث کُبروی بود اما برای آنکه اندکی بحث از حالت کلی و انتزاعی خارج شود، و تا حدودی شکل انضمامی و مصداقی به خود بگیرد، در ادامه، در چند سطر به سقیفه به عنوان بدترین و بزرگ‌ترین

مصدق انحراف در زمینه امام زمان شناسی، اشاره‌ای کوتاه خواهیم داشت و پس از آن، از اسامی برخی از مشهورترین جریان‌های منحرف در زمینه امام زمان شناسی در جهان تشیع، که آغازشان مربوط به زمان ظهور ائمه (ع) در همان قرون اولیه است یاد می‌کنیم.

سقیفه، انحراف بزرگ

سقیفه، سر منشأ و سر سلسله همه انحرافات و کجی‌هایی است که در میان امت اسلامی و در عالم اسلام، بروز کرد. سقیفه، نخستین و مهم‌ترین گام در نشناختن و کنار گذاشتن امام زمان، و پیروی از منحرفان و غاصبان بود. گرچه کنار گذاشتن امیر المؤمنین علی (ع) و عدم بیعت با ایشان به عنوان امام و خلیفه بلافصل، رویدادی بود که در امت اسلامی به صورت کلی رخ نمود و حادثه‌ای مختص شیعیان و جهان تشیع نبود و ما بنا داریم فقط به انحرافات که در میان شیعیان در زمینه امام زمان شناسی روی داده است بپردازیم؛ اما به دلیل نقش محوری این ماجرا در به وجود آمدن انحرافات بعدی، نمی‌توانیم آن را نادیده بگیریم و هیچ سخنی، حتی در حد چند سطر، درباره آن نگوئیم.

رها کردن امیر المؤمنین علی (ع) و تبعیت از دیگران و بیعت نمودن با آنان به عنوان جانشین پیامبر خدا (ص) با وجود آن هم نصوص و روایات که تنها یکی از آنها ماجرای غدیر خم و حدیث خطبه غدیر است، لکن ننگی است که هیچ‌گاه از دامان مسلمانان صدر اسلام پاک نمی‌شود و در حال حاضر نیز اگر امت اسلامی بخواهد به همان ننگ و عار، دچار نشود باید آب را به مسیر اصلی خود بازگردانده و کور کورانه و متعصبانه از انحراف پیشینیان پیروی نکند.

فتنه سقیفه به قدری سهمگین بود که متأسفانه عموم مسلمانان را از خط مستقیمی که خدا و پیامبرش برای امت ترسیم نموده بودند خارج ساخت و تنها عده کمی بودند که توانستند از آن فتنه جان سالم به در برده، امام زمان خود را به درستی بشناسند و دین خویش را به طور کامل حفظ نمایند.

مشهورترین جریان‌های منحرف در زمینه امام‌شناسی در جهان تشیع

از جریان سقیفه و پیروان آن که بگذریم، عمده‌ترین جریان‌های انحرافی و مذاهب منحرف در میان شیعیان و در جهان تشیع که در اثر نشناختن امام زمان و عدم سرسپردن به امامت وی به وجود آمده است، عبارتند از:

۱. کیسانیه: گمراهانی که امام سجاد (ع) را به عنوان امام زمان خویش نشناختند.

۲. زیدیه: گمراهانی که امام باقر (ع) و امام صادق (ع) را به عنوان امامان زمان خویش نشناختند.

۳. اسماعیلیه: گمراهانی که امام کاظم (ع) را به عنوان امام زمان خویش نشناختند.

۴. قَطَّحِیَّه: گمراهانی که امام کاظم (ع) را به عنوان امام زمان خویش نشناختند.

۵. ناووسیّه: گمراهانی که امام کاظم (ع) را به عنوان امام زمان خویش نشناختند.

۶. واقفیه: گمراهانی که امام رضا (ع) را به عنوان امام زمان خویش نشناختند.

روشن است که انحراف در امر امام‌شناسی و امام‌زمان‌شناسی، به همین چند فرقه منحصر نمی‌شود؛ اما این فرقه‌ها اولاً از شهرت به سزایی در تاریخ تشیع برخوردارند و ثانیاً همگی در زمان ظهور و حضور ظاهری امام در میان مردم بروز کردند. یعنی با آنکه امام را می‌دیدند و با او در ارتباط بودند و حجت‌ها و برهان‌های وی را می‌شنیدند و چه بسا کراماتش را مشاهده می‌کردند، باز هم به دلایل گوناگون، حق را نادیده گرفتند و در مسیر شیطان و هوای نفس، گام برداشتند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، به بررسی لزوم امام‌زمان‌شناسی افزون بر امام‌شناسی به شکل عام پرداخت. دانستیم که از دید دین اسلام، شناخت هر انسانی نسبت به حقایق هستی، ملاک تعیین مقام و منزلت اوست و شناخت و معرفت، پایه و اساس عبادت و بندگی خدا است. همچنین، حقیقت ایمان، شاخص تعیین درجه ایمان و ملاک فضل و برتری مؤمنین بر یکدیگر نیز به میزان معرفت آنان بستگی دارد.

از برخی از آیات قرآن دانسته می‌شود که هدف از خلقت انسان، عبادت و بندگی انسان در برابر خدا است و از ادله دیگری می‌فهمیم که نه تنها خداپرستی به صورتی مطلوب و مقبول، بدون خداشناسی ممکن نیست، بلکه اساساً آنچه هدف اصلی و غایی از آفرینش بشر بوده است عبارت است از خداشناسی، و عبادت، از پیامدها و نتایج طبیعی خداشناسی است.

برای خداشناسی، بهترین مقدمه و طریق، عبارت است از امام‌شناسی؛ زیرا ائمه (ع)، به عنوان برترین مخلوقات خدا از نظر معنوی، روحانی و نورانی، آیات عظمای الهی، بزرگ‌ترین آیه و نشان‌دهنده‌ترین نشانه ذات اقدس اله و صفات باری تعالی هستند.

بحث امام‌شناسی، دارای دو قسم و دو سطح است: ۱. امام‌شناسی عام؛ ۲. امام‌شناسی خاص.

امام‌شناسی خاص هم دارای دو قسم می‌باشد: ۱. شناخت امام غیر معاصر؛ ۲. شناخت امام عصر حاضر (امام زمان‌شناسی)

همچنین بحث در زمینه معرفت امام معاصر یا امام زمان‌شناسی را هم می‌توان به نوبه خود به دو بحث تقسیم نمود: ۱. بحث کبروی؛ ۲. بحث صغروی

در پژوهش حاضر، بیشتر به بحث کبروی نظر داشتیم. در بحث کبروی، اصل امام زمان‌شناسی و چیستی و حدود و ثغور چنین مطالعه و پژوهشی، بررسی می‌گردد و ضرورت و ادله آن بیان می‌شود. به عبارت دیگر، در بحث کبروی، خود «شناخت امام معاصر» و «امام

زمان شناسی» به عنوان یک موضوع یا مسأله، مورد مطالعه قرار می‌گیرد و تلاش می‌شود پاسخی برای پرسش از چیستی، چرایی و چگونگی آن پیدا و عرضه شود.

گاهی کسانی با اصل یک موضوع و مفهوم، همانند اصل امامت، مشکلی ندارند، اما به دلیل حسادت، کینه، دشمنی‌های شخصی، تکبر و خودبرتربینی، منافع مالی، مصالح حزبی و ... زیر بار پذیرش مصداق نمی‌روند. به همین خاطر ملاحظه می‌کنیم که اشخاصی به ظاهر مسلمان و حتی مدعی تشیع و با این ادعا که اصل امامت و رهبری الهی که از عقائد پایه‌ای در مذهب شیعه است را کاملاً قبول دارند، ولی با انکار امام زمان خویش و نشناختن و پیروی نکردن از ایشان، از صراط مستقیم خارج شدند و هم خود به شقاوت ابدی دچار گردیدند، و هم، با تأسیس بعضی مذاهب و فرقه انحرافی در جهان مسلمین و شیعیان، جمع زیادی را به دنبال خود به بیراهه و گمراهی کشاندند.

به همین دلیل، و به دلایل دیگری که در این مقاله، مجال پرداختن به آنها وجود نداشت، یکی از اموری که در احادیث و نورگفته‌های معصومین (ع) مورد تأکید جدی قرار گرفته است ضرورت امام زمان شناسی است.

با بررسی این ادله روایی درمی‌یابیم که از دید دین مبین اسلام، شناخت امام زمان، به صورتی جداگانه و مستقل از شناخت همه امامان، موضوعیت دارد و امام زمان شناسی، به عنوان رکن و شرطی مستقل از شناخت کلی امامان مورد نظر اسلام بوده است. و با اینکه امام زمان هم یکی از امامان است و شناخت همه ائمه، شامل شناخت امام زمان هم می‌شود ولی در عین حال، امام زمان شناسی، افزون بر امام شناسی عام، مخصوص به ذکر شده و به طور خاص مورد امر و تأکید لزومی واقع شده است.

خلاصه آنکه از نگاه اسلام، شناخت متمرکز بر امام هر زمان، دارای موضوعیت و اهمیتی ویژه است و نمی‌توان با امام شناسی به شکل عام و شناخت ائمه به شکل کلی، از آن مستغنی گردید. بدین معنا که اگر نسبت به اصل امامت، به عنوان یک اصل اعتقادی، آگاهی و معرفت خوبی داشته باشیم، همچنین همه امامان و پیشوایان دین را هم با نگاه کلی و مجموعی و یا به شکل خاص اما ناظر به ائمه غیر معاصر، بشناسیم، باز هم موظفیم برای شناخت ویژه

نسبت به امام حاضر در زمان خویش و انس و ارتباط با او تمام توان خود را به کار گرفته، هر چه می‌توانیم سعی و تلاش نماییم.

به دیگر سخن، امامت‌پژوهی، امامت‌شناسی و امام‌شناسی عام، با اینکه شرط لازم برای تشیع و پیروی از مذهب حق است، اما شرط کافی نیست. معرفت تام و کافی، هنگامی به دست می‌آید که امام‌شناسی خاص، یا همان امام زمان شناسی تحقق یابد.

پیشنهاد پژوهش:

از آنجا که درباره امام زمان شناسی و امام‌شناسی خاص ناظر به امام معاصر، با نگاه درجه دوم و به صورت کُبروی، بحث چندانی صورت نگرفته است، پیشنهاد می‌شود که پژوهشگران اسلامی، به خصوص محققان حوزه کلام و عقائد، بیشتر به این مسأله بپردازند.

فهرست منابع

- قرآن حکیم
- نهج البلاغه

منابع فارسی:

- بنی هاشمی، سید محمد، معرفت امام عصر (ع)، تهران، نیک معارف، چ ۲، ۱۳۷۹ هـ. ش.
- پیشوائی، مهدی، سیره پیشوایان، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چ ۶، ۱۳۷۶ هـ. ش.
- جعفری، محمد تقی، ترجمه نهج البلاغه، تهران، شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر، چاپ ۱، ۱۳۸۶ هـ. ش.
- دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم، حضور، چاپ ۱، ۱۳۸۱ هـ. ش.
- سعیدی مهر، آموزش کلام اسلامی، قم، طه، چ ۳، ۱۳۸۳ هـ. ش.
- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، مؤسسه امیر کبیر، چاپ ۱، بی تا.
- لاهیجی، عبدالرزاق، سرمایه ایمان، تصحیح صادق لاریجانی، تهران، الزهراء
- ملکزاده، محمد حسین، پیام‌ده، پیامبر، پیام، قم، اعتدال اسلامی، چاپ ۱، بی تا.
- ملکزاده، محمد حسین، نظام مدیریت دانش و طبقه‌بندی علوم با رویکرد اسلامی، تهران، مفتاح، چاپ ۱، ۱۳۹۹ هـ. ش.

منابع عربی:

- ابن منظور الإفريقي، لسان العرب، بيروت، دار إحياء التراث العربی، الطبعة الأولى، ۱۴۰۸ هـ. ق.

- الأميني، عبدالحسين، **الغدير في الكتاب و السنة و الأدب**، بيروت، دار الكتاب العربي، الطبعة الرابعة، ١٣٩٧ هـ . ق. / ١٩٧٧ م.
- الجرجاني، سيد شريف، **شرح المواقف**، قم، شريف رضى، ١٣٧٣ هـ . ش.
- الجوهرى، إسماعيل بن حمّاد، **صاحح اللغة**، بيروت، دار العلم للملايين، الطبعة الرابعة، ١٤٠٧ هـ . ق.
- صدرى، محمد جعفر، **المعجم المفهرس لألفاظ نهج البلاغة**، طهران، مكتبة السهروردى للدراسات و النشر، و بيروت، دار المحجّة البيضاء، الطبعة الأولى، ١٣٩٣ هـ . ش / ١٤٣٥ هـ . ق / ٢٠١٤ م.
- الصدوق، ابو جعفر محمد بن على، **التوحيد**، بيروت، دار التعارف
- الصدوق، ابو جعفر محمد بن على، **علل الشرائع**، النجف، المكتبة الحيدرية، ١٣٥٨ هـ . ش.
- الصفار القمي، أبو جعفر محمد بن الحسن، **بصائر الدرجات في فضائل آل محمد (ص)**، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفي، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ هـ . ق.
- القمي، عباس، **سفينه البحار**، بي جا، بي نا، بي تا.
- الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق، **أصول الكافي**، دار الكتب الإسلامية، الطبعة الثالثة، ١٣٨٨ هـ . ق.
- المجلسي، محمد باقر، **بحار الأنوار**، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ هـ . ق.